



هـ دـ نـ بـ اـ لـ يـ کـ جـ اـ مـ

نورایی / احمد طالبی نژاد / هوشنگ گلمکانی

امدند. به همین دلیل احساس می‌کنم که ذارم در جای امن و درستی - به معنای

رسن، شفیدی و رافت و سایه طولی - حرف هایم را می زنم، مناسنگین این ها در نظر نمی بردند، این عرض سوپریوریتی، با این قدر پر فرمی خود را داشتند، اما این ترتیب نشده شدند. این آقای مکالمه شاهد است که من چه زندگان مارز آقای طالبی نیز زنگ گرفتند، و دنمان هاری ایشان شوشنند وجود دارد. خود آن داستان هست. داستان بدستشان هم هست. هیچ وقت هم ایشان نگفته که سواریز دنمان دنمان مال نم است من هم هیچ وقت نگفتم که داستان ایشان دو سخنه بوده با پنج صفحه اما این رامی گوید که وزیر امدوی و این داستان رازیان گرفتی و هژو دنمان ماربهرترین فیلم است. پس به حرف من گوش کن دوست من، چون مارلی می باهم دوست بودم و من به تو دنمان مار دادم، راه درستش این است. مثل همان حکایت معروف، که کسی از

چهار قافقخان پاکستان را باید ووقتی که مثلاً از درباره ترکیه می پرسیدند، می گفت ترکیه با ایران همسایه است و ایران هم با پاکستان همسایه است و بعد داد سخن می داد درباره عراق و سوریه که کم پرسیدند، اینطوری به سخاون پاکستان می رفته، حرف جا که اقای طالبی نیازد، به عنوان منتقد باسپاهی و خاچیکی که الان صاحب یک جمله ادین هم هست، درباره فیلم هایی که نوشته شد، شکل تابعی دارد یا من بخورد شده کسانی که دیگر نمی نویسند و دیگر غافل نشونش با اعدامه فیلم ساختند، زدنی حرفحای شنیدنی تری دارند و راحت می شود به حرفحای شان گوش کرد. آن هایی که یک دانگ صدارن، اول همه متعرض شجربان می شوند. اگر اقای طالبی نیازد به عنوان یک فیلم ساز با من بخوردیم که دند که همه چیز روشن است. اگر از سر بر قات با من نیز بخوردیم گفت، همه چیز روشن است. اگر به عنوان منتقد دل سوز پروفیلس با من

برخورد می‌نماید. نوشه هاشنچ چیزی شناس نمی‌هد. من در طی چهل سال کار
سینمایی، دچار این فزاره روبرو شده و قضاوتها به این جراحت رسیده که می‌بینید.
زمانی احمد حسن‌زاده اشعار برگ آوانگاره بود، خوش شاعری که فحشی دهد.
کجها که می‌شوی و می‌پرسی، عالم می‌شود که روزی به خانه احمد راز زندگ زده
و همان را خوب رعف زده، قصتی آقایی می‌شود. وقتی اکنون دو کلمه از کی ترانه
کوکوش را تیرت مطلبیش می‌کند آن پاداشت را دریابه ملوج می‌نویسد. این کار به چه
معنی است؟ اگر می‌خواهی بگویی این فیلم بداست، نویس بداست و استدلایل کن تا از
تو باید بگیرم. تازه آیا تو بشتر از من زندگی که دردهای که بخواهی به من درس زندگی
بدهی؟ بیش تر از من جان کندهای؟ بیش تر از من براي این و آن پول ساخته‌ای؟
بیش تر از من سفر کرده‌ای؟ بیش تر از من فیلم دیده‌ای؟... دیگر چه بگویم؟ کدام
من هم نوهدای بودم و هه هوادر خوب بوده بودم. تا سید
اشته باشند. من نه سینما در خانه امام شاه، نه پاسپورت
نمایم. نه مخصوصات رضا خان را داشتمام. جون این ویزیز
باشد و مقتد به وسیله ای. باید نتیجه مردی رسم که تمثاگر
کیک بنامتوسوی که هر گز ارادست ندام. من باید خلی
داشته باشد که بشود اسمش را حدیث نفس گذاشت.
شده‌ایم، هم خلی هایه من گفتند که شخصیت کاوه، شیمه
ست. گز نویسنده باهمه داشته های پر اکنده خودش سعی
دهش می‌گذرد، شخصیت ها و ماجراهای ساختگی سازند،
ظرف که خلی چاهها داشته این جوری بشود، اما نشده.

- نویار: دیدگاه از فیلم استقبال خوب شده و شیوه که برای تماشایش به سینما رفت، طرفیت تکمیل بود. فروش چه طور بوده؟
- فروش پنچ روز اول، پنجاه میلیون تومان و خردباده بود...
● گلماکان: انتظار چنین فروشی را داشتید؟
- من همهشنه همین انتظار را داشتم، آمناً نامن جراحتیه فروش این قدر است. استثناء معلوم بست این میزان فروش متوسط روزانه ۵۰ میلیون تومان ادامه پیدا کرد. گویند سینماهای پر فروش گروه برای نمایش فیلم‌ها دیدگیر را در آمدند.
- نویار: پس نت تماشایگران فیلم شما، جوان هاستند. شیوه که به سینما رفت، این را دیدم، آخرین هم واپس به نظرم بر سینه‌دن و گویی هم دست زدن و اپراز احساسات کردند. این اتفاق خوبی است که ادم‌های دست به قلم و تماشایگران چندی حکم را پسندیده‌اند و هم عاده تماشایگران، این از هر چهت یک پرسنل است: که برای فیلم ساز، هم برای تماشایگران و هم برای سنت است. طبیعتی، این است که لازم است چنین فیلمی برسزد که بخوبی در مورد شما که اس اسال ها که فیلم تان چنین اتفاق نظر می‌شون. این نزدیکی، ادم‌های که تقدیف و مراجحه های نتایجی دارند، حال در این مورد هم نزدیک شده‌اند. این سخت است که علتیش را خودتان پیرسیم. بنابراین از اقای گلماکان می‌پرسم...
- گلماکان: من با پنهان از حرطهای موقوف و قایق‌باپیش از موافق نیستم. درباره بخشی که موافق باید گویند که به نظرم در فیلم‌ها داد و دلال است. اخیراً کسی کمیابی، این در زمینه اتفاق نظر نموده که انگار فیلم‌ساز بی خوشی این اتفاقی است و بدعا مصالح دل به کار کشید. این بین هوشگانی به سکل اشکنی‌ها و شاختگانی های در فیلم‌نامه و این خوش داشتن می‌داند و موضوع ها و شخصیون های فیلم ها هم چیزی سوال نمیدیدند و کاهی حتی اعتراض های دوستانه ایان کمیابی ای را برمی‌انگیخت. در صورت حکم، حتی کسانی که انتقادهایی به این داردند، به این اتفاق نظر رسیده‌اند که فیلم‌ساز تمام تلاش و توان و دانسته‌هاش را به کار برد، و فیلم ساخته که برایش رسیده اند که آن های پرسنده، باش سیاری از ابهام‌های شان را پیگیرند، اما مجموعه حرف‌های مطرح شده در شناخت دنیا و رواییات فیلم‌ساز در میانه هفتمنی ده همچون رسیده بسیار مقید و گویاست.
- پس از سال‌ها، فیلمی از مسعود کمیابی، توازن نسبی می‌شیش را میان متقدان و تماشایگران برانگیخته، هنوز البته حتی طوفداران بالانسخست کمیابی هم حسرت یک گوزن‌های دیدگر را می خورد، اما گویند همه که این نتیجه رسیده اند که این فیلم حاصل دورانی تاریخی و دروغی اخاص از زندگی فیلم‌ساز بوده و حالا در این سال‌ها، گویند همه منتظر بوده‌اند کمیابی فیلمی بسازد در اندازه‌های یک فیلم‌ساز تاریخی است. حکم گرهه البته مخالفان هم دارد و حتی عدای مطلق داشتند یکی‌هاش را به عنوان یک ایرادن مطرح می‌کردند اما از همان نخستین نمایش‌های خصوصی اش تکثیر بدلیل یک فیلم بخت‌گذشت. سیاری از متقدان اثار او در آخه این ارض رسیده همچو یاری و همکاری کلیدی در آن تکثیر کردند که تو انسنده بودی درون را راهی باید. این دسته از تماشایگران حکم، حتی غنایم و چیزهایی از فیلم را که مغایق اشاره شده بودند، ناموزویت هایی از مانند، باید کنید که این سسن و امیازی را باقی نداشند.
- پرسش: بریزه کمیابی از تماشی حکم در جشنواره پرچم از نتیجه این فیلم چیزی که معمولاً به ضرر فیلم‌های او و برخی فیلم‌های دیدگر بوده؟ کنکاکاوی هایی در تماشایگران ایجاد کرد که باعث شد از نخستین روز نمایش عمومی فیلم، سینماهای نمایش‌های دهنده‌اش در پیش تر سانس ها خداکثر طرفیت‌شان پر شود. این بدوهه تماشایگران که اگر هم باشد خط داشتائی فیلم هیجان و پرسان بودند، اما اغلب نگاذ و احساسی هنچ نسبت به این نداشتند. حکم حسایی ذهن انسان را به کار گذاشت. این فهرش از همان چیزی چونهاید، حالا در پی پاسخ پرسشی های از همان سهندست: پرسش هایی که باسیم اتفاقی ندازد اما همه این فضای موجود نشان دهد که فیلم‌ساز که که کار و صوره توجه، پار یا فارغ از خیلی چیزیها - همه توش و تواثیں و اخر در این ساخته اش ریخته است. رسچشمیه بالا بودن حجم نقدیهای حکم در این همانه، همین ویژگی و همین فضایست؛ و اگر روز بود کی این چوشنش احساسات و پرسش های میان دیده، این حجم به پیش از دیر از مردم فاضل هم می‌رسید.
- نمایش حکم و فضای پیامد این باعث شد که نخستین گفتگو و گویی مفصل ماهنامه فیلم با مسعود کمیابی هم شکل پیگرد. تا پیش از این، بجز یک کپی که یک صفحه‌ای در سال ۱۳۷۲ هیچ گفتگو و گویی با او در این مجله چاپ نشده و این حاصل دلخواه ها و سوء تفاهم هایی بوده که سیاری از این ها حاصل توقع و انتظاهایی است که اعلانه و تواناییها باشند به این ها را تداری و پرورد و مواردی که کمیابی می‌تواند در این موضع از مواد مورد اعتماد کمیابی همین شماره اخیر گفتگو شود و مهارت خوبی پیش امده که هر حرف های نهادنده چند ساله ایشان را هم بخوبی. به همین دلیل، پیش از این گفتگو و گویی به مجازه وغیره پیگردی و طالی نزدیک شد و به نظر من رسیده کمیابی فرست مانیسی برای باش نتیجه گفتگو و گویی میگردید همین نتیجه ایشان را پیگردیده است. از طرفی این گفتگو و گویی جمعی نوعی میگردید همین نتیجه کمیابی در مورد حکم کوتیر حرف زده و به نظر نمی‌رسد که ذهن های پرسنده، باش سیاری از ابهام های شان را پیگیرند، اما مجموعه حرف های مطرح شده در شناخت دنیا و رواییات فیلم‌ساز در میانه هفتمنی ده همچون رسیده بسیار مقید و گویاست.

چاره‌ی دار که شما بدانید، وضع فرق می‌کند. طالی نژاد نوشته که دوست شما بوده ای باشید این تأسفانگی است. ممکن است زندگی‌گی من به قدر هایم نباشد و فیلم هایم

که ادمی سپاری و غلطی و رفیق باز هستید، بنابراین منکن است تو در دم انسانی هستید

نه این روحیه شماست. خود من پیش از اتفاق با شمه آشنا شدم، اما گرفتن روزگار سالها

بین هنر فاصله‌انداخته بودند این که لذتگیری با کدوتو در میان باشند و هروقت هم از یک فیلم

شما خوش آمد، تماش گرفتم و احساس و نظرم را گفتم، حکم را هم پس از سال‌ها در

را چارچوب اخلاقی، من گزارم، نقد به سوراخ‌سازی‌های زندگی خرسمند کاری ندارد،

خانه‌های دیدم و خیلی جاهایش بر من تأثیر گذاشت، فیلم عاطفی و گرمی است، سخن‌هایی

تکانیم داد و در یک جزو این باشند که ملائم خواهد درباره‌ای از یک لیل‌ساز چنین نقد نتوسید

چون اگر جزو این باشند که ملائم خواهد درباره‌ای از یک لیل‌ساز چنین نقد نتوسید

حس کرد که در خانه یک رفیق درگیری هستم، خلاصه، حضات و روحه‌ای که تو داری، باعث

شده‌ی درباره‌ی جزای زندگی خصوصی او چیزی من داشتم که این هم بهینه‌هایی

بر گشته، ممکن است وزایه نگاه او را قبول نداشته باشی و لی، درست با گفتم، این احساس در این

چشمیم را داشتم، ممکن است از این طبق این مطلب از خانه بیرون نمی‌گردید و هر چیزی که تو داری، بی‌است

که قدرت و چذابیت فیلم است را درک کرد و حالا به تکه‌هایی از آن هم ایجاد گرفت.

۰۱۰ این مطلب بیو این راهی بود که کسی نواره در جهه‌شگنی برساند و بعد توی گوشت

نگذاری، خیلی چیزها از شناسن اموخت، اما در زمان هم عنوان یک پروراد گوچگر چیزهایی را داشتم

۰۱۱ راهی نژاد من در سال که با اقای کیمیایی را بیطه داشتم، اگرasmesh را هم رفاقت

نگذاری، من کردم و هشدارهایی باست چیزهایی که این راهی نژاد نوشته است که بظیر نموده، مدام شاید این

۰۱۲ بحث من، اقای طالی نژاد، خدا شاهد است که بحث شخصی نیست. من آدمی هستم که چهل سال است کار سینمایی می‌کنم؛ در دوره‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، با تهمت و با تحسین، فیلم به فیلم جلو آمدم و حالا اگر فیلم بعدی ام را نیازم، بول ندارم

۰۱۳ از یاری سینمایی او بین این چیزها را در صندوقه‌ی قلچه‌بان بگذرانم؛ و قضاوی نیکمی، چون هنوز که

چیزی را دارم که توی طالی نژاد نوشته است که بمن شود کفت، شمه آقای کیمیایی، یک زندگی

چنچیلی داشته‌ای، این را باید بگذرد.



اطمینان دادیم، یک نسخه‌خواه فیلم را فرستاد.

۰۱۴

کلکاتی:

طلایی نژاد:

کجا سکوت کرده؟ هر جا که رسیدی گفتی دندان مار بهترین است، دندان مار...

• طالبی نواد: منکر من این اشتباها را کرده باشم، اما در همین مطلب اخیر هم نوشتم

زنگی خصوصی شان، بخواهد، بشود. این موقعیت را زندگی هنرمند وارد نمایم.

مقایسه کرد، بخ وقوتی که اقای کیمیابی با گوکوش ازدواج می کند، باید این راه پذیرد که افکار

دراخداشند. اما به نظرم انتقام، تنهایی و حس از دست

کیمیابی نمی تواند به افکار عمومی اعتراض کند که چرا در مردم زندگی خصوصی اش گذراشی

با فضولی یا دسان اسرایی می کند.

• گلماکانی: این قاعده بازی در نیو زندگی است. یک انتخاب است که پیامدهایش هم همین

چیزهایی است که اقای کیمیابی به این اعتراض می کند.

• نورایی: این از عوارض شهور است، به مخصوص اگر در خانه ای را روی کوچه نبیند...

○ یک بند از روزنده گوکوش حرف زند...

• طالبی نواد: آیا من در این باره گفته همچو...

○ اگر هم نوشته ایم، هر جا که نشستیم، گفتی...

• نورایی: باز پندیه ای موضع خارج شویم، در این باره حرف ها گفته شد...

• طالبی نواد: نه اقای نورایی، گفته نشد. کاش از نقطه دیگری بحث مان را شروع می کرد...

○ این شمامید که می گویند افتد. من که داشتم کار را کرد و

فیلم هایم را می ساختم...

• نورایی: اجازه بدهید من این بحث را جمع کنم. حرف هایی این جا گفته شد و

چنان بخوبی که نهاده شد. خیلی هم بخوبی لازم بود. یاد گفته ایم، شدن این طور

نتیجه من گیرم که خود گرفتن بر ساخته فیلم ساز ایرادی ندارد. همچو...

و رعایت حریم خصوصی فیلم ساز است. بیبینید، همه می دانیدند که جمشید احمد

و بازیان زن حسab فیلم را رسید. به نظر نمی رسید کیمیابی از این باید از ادلالخور

شده باشد.

○ جشید اصل از سریزاهای جمهه بدش می آید. من می گویم چهل سال

ایستادن در این سینما سخت است و انتظام این است. استایل طالبی نواد و مجله

فیلم تکیه گاهی باشدند برازی امدادهای قدریم این سینما. تو اندسته به من

نیش بزی، این مجله فیلم که می گویند نازاری بهید، دوایی آخچا... خب

کیمیابی هم که یکی از جراحت ها و مهرهای این سینماتک است، پس چرا با او

چنین رفتاری می کند؟

• نورایی: در این که تو یک بدبده و یکی از ستون های سینمای ما هستی و با

نخستین فیلم هایت تحولی بزرگ در این سینما به وجود آوردی، هیچ تردیدی

نیست. اما این معنایست که اگر غم نان و مشکل اجاره خانه داشته باشی،

لزوماً فیلم هم خوب است.

○ من نظاره این نواد. گفتم ایستادن در سینمایی که هنوز محتاج باشی

کار کنی...

• نورایی: بخ کرم نکرد که فضیلت است. انتهی استناده تحمل و کم خم

نکردن ادعاها مقاوم است. هر کس رادر محیط و شرایطی که ادم در این احساس

آنست نکند، شاید توان سوانح اجرایی داشته باشد. تردیدی در این نیست. باید با آن

فضا و شرایط در اتفاقه ای باقی بمانی شرایط.

○ در این نوع بخط برازی تهمت زدن، از کسی نظرش را نمی خواهند. هر وصله ای را

می کنم که رفاقت به ظرف این نیست که رفاقت هر کاری که در تحسین اش حیثیت دارد دست تقدیر به سر

نه لحن کل مطلب را هم کنگاه بکشند.

سال هایی که ما را بطباهای دنیا نیستیم، هر جا لازم بوده و درسته می دانستیم، وظیفه ام را انجام

داده ام. در همان زمان هم که واپسی داشتم، خودشان من دانند که در کاهش با خاموش کرد

بجز این که در زندگی شان اتفاق افتاده بود نفس داشتم و همه تلاش را انجام دادم، اما این

نمی توانید فرار کنید که زندگی سما زیر فردین است. می توانید به عدم تکمک او بگویید

زندگی من به شما چه بخط باره؟

○ من این را با قاطعیتی می توانم بگویم که همسر کیمیابی، کسی که آن بالا دارد اواز

می خواند نیست همسران همان است که توی خانه بود.

○ را این جزوی تغییر داده اند که سپر موقع بخش بیلت قلسی، کلکله پس جوانی دارد که در غیر فعلیت های

سیاسی است. در یک مسابقه خروس بازی، وقتی که داشته اعلامیه بخش می گردند، ماموران

دوست با کلکله او را می شنند و میرد. در اخیرین جا ترجیم که تشریی بین اطلاع و اجازه من

اتجاج داده اند را دستکاری کردند. اما بدین جعلیست که مرکب شده و مرک رس سرهنگ

رس هنگ از زندگانی نمی نویسد کاپرول گاسیما را که فراس توجه کرد که سال ۱۳۶۷ متشمر

نمی توانید فرار کنید که زندگی سما زیر فردین است. می توانید به عدم تکمک او بگویید

زندگی من به شما چه بخط باره؟

○ من این را با قاطعیتی می توانم بگویم که همسر کیمیابی، کسی که آن بالا دارد اواز

می خواند نیست همسران همان است که توی خانه بود.

○ من گزینش این را با این را می بگویم و نویسم؟

○ نه، این را فرق بازی داریم که این مطلب هفت خط شده، هر چه سرو و کرم و داد زدم

ایمیدوارم در همین حدی هم که حرفها زده شد، خوانده ها خودشان قضاوت کنند. باز هم تکرار

می کنم که رفاقت به ظرف این نیست که رفاقت هر کاری که در تحسین اش حیثیت دارد دست تقدیر به سر

این که سزاوارش باشی به تو می چسبانند.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

○ می بگویم که این را می بگویم راهنمایی می کنم. می بگویم می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

• نورایی: هم که این را می بگویم، می بگویم راهنمایی می کنم.

می‌گذرد. اما ایلیسا که بر تن این رالیستی است، رالیستی نیست. لیاس دیگری تنش اجتماعی اش، نسلی که گذشتاد رخا معروفی و ایندها نحس است. است. آماً وسط، آن هسته، شکل دیگر گوزن‌ها بود.

- نوازی: هنرمند کارمند و مانشیری نیست که ماموریت اصلاح عدهای با او داده شده است.
 - ین که یک کارداری مشخصی در این دور می‌کی از مؤسسه اجتماعی به او سفارش دستمزد را هم به موقع پیردازند. هنرمند واقعی از دل و از درون خود برای حرف زدن می‌گیرد نه از این دستگاه و ان حزب و تماشاگر پیری یا جوان. اصل‌آبادی انتظار داشته است که جایی برپر؟
 - هترمند تبدیل به پیر بشود. آنچه یک سفیر مصممه خوب کار شده است بدانند من آن را به سمت خود متمایل کنم. کلم بایابیم بر تن یک تازدی، لایاس، موکریا کشم. بهترین اتفاقی که مأموریتی به سفیر مجاز داده شد، بر گروه خاصی از تماشاگران تأثیرگذارد و خوش بیرق از هم بشود. اما هر قیام پیش از این که بقدص بر اوردن توقیع این و نام توادن ایجاد گرفتم، یا معجزه‌سازی فرانک کاپرا چیزی که در آن جایمیں، آنی نیست
 - بگذرد یا، همسایه مخاطب پر اوردن خواستهای او و مسأله فرعی است.
 - طایلی‌نواز: از کمیابی همشهی توفیق کار و تأثیر اجتماعی و داده است. از ال‌احمد و انتظار داشته است که علاوه بر نویسنده و شاعر سیاست‌مدار هم باشند. از کمیابی هم چند فیلم اجتماعی جریان ساز بوده، چنین تئاتری دارند. آن متعاقن می‌گویند نمی‌شود که ارجاع هایه دهایت و دولت‌آبادی و نوشنی هم هست که ارجاع هایی کاملاً مشخص و اواقع گرسته است. اما در فضایی طرح می‌شود که ظاهر ساختنی با این نگاه واقع گردارد. چون طایلی‌نواز: خواهیم حرف زیمن تا کلیف روشن بشود.

۵۰ حرف هدایت، روح محسن در خر دارس
اجرا می کند. حالاگاه هی کنم، می بینم
که توی کوچه پس کوچه های دهن من،
آن طهم سوم و جود آمنه اکارلوی به خودم
می گفتند، شاید خودم این طعم را
نمی شناختم، اما انگار همه این ها
داشته اند به طرف این مسیر می رفته اند
و خودم نمی دانسته ام.

• ترویج: بیش تر این ها از ناخواهد گاه هنرمند
می آید بخش کوچک از این خواهگان است.

• طالب نژاد: ملام می خواهد در این جای باش
به یک در پشت درباره فیلم های ود دهه اخیر
اقای کیمیابی پیدا شود که همواره فیلم هایش
با معیارهای واقع گرایی می مفهوم نتوانیلیستی
ست چنجدیده می شده. اما حالا اینکار معلم عرض
شده، چون امکان مقابله دارند. گزون ها و
قصص و رضا متواتر پیش روی شان است؛
اکار که من زیاد موست ندمار پیش
روی شان است. اتفاقاً به ظریم حکم به رسا

اگرچه حدیث نفس بون حکم این جزو نگاه نکنیم، و وجود فیلم ساز در سخن‌بیت‌های
نم هست و این جزء از فیلم اقتضای در رضا معروفی غایص ننکنیم، این وقایت ان یک جمله
آدمی‌ها قلم مسود دید. شاهد موقیعات ها که به شال و کلاه و ریخت و قیافه منحصر

هم برای

که می‌شود.

و همچنان

که می‌شود.

نواری: برای این که وارد بخت دیگری شویم، پاید بگوییم که با حکم و گفه برگشت همای و روابط

دران دیده می‌شود. گویا در این نسخه فعلی، روایت سرسر است و خطی شده.

● طالبی نواد: این بازی های فرمی، که حتی فلاش بکهای سکانس سرقت سیاه و سفید شده

بود، به ظرف مقاومت با سینمای انسانی اقای کیمایی بود که فرمی کم حاصل ترین جفه بناهی

است؛ سینماگری از یک نوع دیگر سینما، البته اخیراً شنیدم در اقای کیمایی در جلسه‌ای گفته که

با پنهانی سر تدوین دیدگاه‌های مشترک داشته...

● طالبی نواد: پنهانی فیلم ساز سینمایی در حکم، هیچ زعزع و بیپارهای نمی‌بنین. در موقعیت‌های دشوار هم نوعی

کیمایی سینماگری است که کمتر به سوی این جور سرفه رفت. در فیلم‌های او فقط

در قصیر و بلوج فلاش بک به یاد می‌آورم. در تدوین نسخه اول که دیدم رضایت داده تا انفاق

فرمی در فیلم‌سینه پیشنهاد خوش حال شدم. بعد تدوین را راضی و محسن است. با این

نواری: من در نسخه دنیشون گیارش، صحنه و اتساعی که از آنج تدر تماشای خانه سینما دیده بعداً

ذوق شد. در ساخته فیلی نیست. اما ساخته اولی را که با سارش در منزل اقای کیمایی

بدیدم پیش نمی‌سندم. خوب این یکی که اکران شده سرو است. اما ساخته اولی به

آن قمه‌قمه شنیدگی و هجراتی که در این فیلم جریان دارد دشمنت زی جواب داد. بعضی

صحنه های که به نسخه فعلی اضافه شده و مستقیم می‌اید به سراغ مسابی روز، معلم این صحنه

نمی‌شود. این صحنه در مردم و سوسایر ویز ساسانی و شوستر و فاجعه عجیبه و نقش پیوه و غیره، اصلًا

گلماکانی: همین جایشید متناسب باشد که تکرار این فیلم تراشیده باشد. خود این فیلم تراشیده باشد،

که تماشاگر عام با آن کمتر مشکل داشته باشد.

● نوarی: تا اینجا در نسخه اول نیز این فیلم تراشیده باشد. شما این فیلم تراشیده باشید.

● طالبی نواد: این همراه با این ها گفکرده باشی، چون همه این اتفاق‌هایی که گفتی در

زندگی اتفاق افتاده، عالم نمودهاده شد. در فیلم این زندگی می‌شود. این بجز راه رسیده.

● نوarی: من آنها را هم دیدم. یعنی تو این که می‌توان با یک بیلیت

هزایی می‌گردیم. این این که روزی این را دارد. بعد مرگ محروم

● طالبی نواد: این بازی های فرمی، که حتی فلاش بکهای سکانس سرقت سیاه و سفید شده

بود، به ظرف مقاومت با سینمای انسانی اقای کیمایی بود که فرمی کم حاصل ترین جفه بناهی

است؛ سینماگری از یک نوع دیگر سینما، البته اخیراً شنیدم در اقای کیمایی در جلسه‌ای گفته که

با پنهانی سر تدوین دیدگاه‌های مشترک داشته...

● طالبی نواد: پنهانی فیلم ساز سینمایی در حکم، هیچ زعزع و بیپارهای نمی‌بنین. در موقعیت‌های دشوار هم نوعی

کیمایی سینماگری است که کمتر به سوی این جور سرفه رفت. در فیلم‌های او فقط

در قصیر و بلوج فلاش بک به یاد می‌آورم. در تدوین نسخه اول که دیدم رضایت داده تا انفاق

فرمی در فیلم‌سینه پیشنهاد خوش حال شدم. بعد تدوین را راضی و محسن است. با این

نواری: من در نسخه دنیشون گیارش، صحنه و اتساعی که از آنج تدر تماشای خانه سینما دیده بعداً

ذوق شد. در ساخته فیلی نیست. اما ساخته اولی را که با سارش در منزل اقای کیمایی

بدیدم پیش نمی‌سندم. خوب این یکی که اکران شده سرو است. اما ساخته اولی به

آن قمه‌قمه شنیدگی و هجراتی که در این فیلم جریان دارد دشمنت زی جواب داد. بعضی

از ذوق شنیدگی و هجراتی و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

از ذوق شنیدگی و هجراتی و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

● طالبی نواد: این بازی های فرمی، که حتی فلاش بکهای سکانس سرقت سیاه و سفید شده

بود، به ظرف مقاومت با سینمای انسانی اقای کیمایی بود که فرمی کم حاصل ترین جفه بناهی

است؛ سینماگری از یک نوع دیگر سینما، البته اخیراً شنیدم در اقای کیمایی در جلسه‌ای گفته که

با پنهانی سر تدوین دیدگاه‌های مشترک داشته...

● طالبی نواد: پنهانی فیلم ساز سینمایی در حکم، هیچ زعزع و بیپارهای نمی‌بنین. در موقعیت‌های دشوار هم نوعی

کیمایی سینماگری است که کمتر به سوی این جور سرفه رفت. در فیلم‌های او فقط

در قصیر و بلوج فلاش بک به یاد می‌آورم. در تدوین نسخه اول که دیدم رضایت داده تا انفاق

فرمی در فیلم‌سینه پیشنهاد خوش حال شدم. بعد تدوین را راضی و محسن است. با این

نواری: من در نسخه دنیشون گیارش، صحنه و اتساعی که از آنج تدر تماشای خانه سینما دیده بعداً

ذوق شد. در ساخته فیلی نیست. اما ساخته اولی را که با سارش در منزل اقای کیمایی

بدیدم پیش نمی‌سندم. خوب این یکی که اکران شده سرو است. اما ساخته اولی به

آن قمه‌قمه شنیدگی و هجراتی که در این فیلم جریان دارد دشمنت زی جواب داد. بعضی

از ذوق شنیدگی و هجراتی و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

آنها شده و رعایت و چنانچه اوی می‌داند. اما بخشی از

شدن می‌مدوند، فضای مالی‌خواهی فیلم تقویت می‌شود. بخشی که شما از این صحنه در فیلم

گذاشته‌اید، مایه‌های سیاسی و اجتماعی روز فیلم تقویت می‌کند. و تازه برش شدن دیده

دوم را هم نگذاشته‌اید.

● طالبی نواد: این مشکل در تمام فیلم‌های بعد از انتقال شما وجود دارد. انگاره همراه این نگرانی را دارید که اگر راه از هر محدودیتی کار کنید و دلیل فیلم سازی می‌داند. ممکن است تعقیبات اجتماعی و سیاسی را بروز و خود داشته باشد. حال‌اهر کس برای خودش در این قسم از فیلم را می‌داند.

● کلماکانی: یعنی این جایی هم در فیلم را می‌داند. اما همان‌جا در فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● طالبی نواد: این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● کلماکانی: یعنی این جایی هم در فیلم را می‌داند. اما همان‌جا در فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● طالبی نواد: این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● کلماکانی: یعنی این جایی هم در فیلم را می‌داند. اما همان‌جا در فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● طالبی نواد: این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● کلماکانی: یعنی این جایی هم در فیلم را می‌داند. اما همان‌جا در فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● طالبی نواد: این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● کلماکانی: یعنی این جایی هم در فیلم را می‌داند. اما همان‌جا در فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● طالبی نواد: این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● کلماکانی: یعنی این جایی هم در فیلم را می‌داند. اما همان‌جا در فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● طالبی نواد: این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● کلماکانی: یعنی این جایی هم در فیلم را می‌داند. اما همان‌جا در فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● طالبی نواد: این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● کلماکانی: یعنی این جایی هم در فیلم را می‌داند. اما همان‌جا در فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● طالبی نواد: این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● کلماکانی: یعنی این جایی هم در فیلم را می‌داند. اما همان‌جا در فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

● طالبی نواد: این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند. این فیلم را می‌داند.

- نورا!ین: عن هم می گوییم این صحنه‌ها حسن فیلم است. طنز فوق العاده‌ای در فیلم است. پسر در دست ادم ها تبدیل به طنز می شود. صادق هدایت نمونه مشخصی در این زمینه است که در کارهایش از راه نوشی با چوچی دنی دروغی افکار.
- طاطی نژاد: اتفاق نواری بوق کور، که در ادبیات معاصر ایران نظری نداشت، پیچیده و تمثیلی و گذگ است و بینش تری به کالاپوس می‌آمد. آما جوابه سوال‌های روز جامعه و سوال‌های ازی و ابدی انسان هم می دهد. اثر ماندگار، ادم را با خودش درگیر کند. ایا فیلم حکم با وجود صحنه‌های خوبی که هارد، می تواند انسان را با خودش درگیر کند؟ من در همین ملکت و همین زمان نزدیک می کنم و بز از سوالا پر از سکتم، ایا فیلم حکم چیزی را در من برسیگردید؟
- نورا!ین: کوهزاده که خیام از این صحبت می کند، در حال حاضر مورد استفاده اما نیست. ما که بیان می کند تا بدی با ماست. دیروز و امروز ندارد. اگر روزی به پیشنهاد زهراب روید و سنج قبر بد و مادر و نوچه که کنید می پیشند که در رای از خمام را روئیت نمایند. حکم چهانی فیلم برادرانی است، قطعه‌قطعه اما است و انسان های جزوی اند. من حکم امثل شمان باز سخنسته که بیرونی می بینم. همچنان قرار نماید. همه بجز خال و سرف و قرن است. داشم اساساً من کنی خارجی حق بقیه ایشانی، چهار ماهی، این یک نوع وضعیت تاییدار است. و البته همچ گاه به حققت نخواهی رسید. هر دو سخنخواه حکم بزم‌هایشان را خوب نمی‌ضیخت ای ازروید و بوج و ظرامیز پسر است، اما سخنخواه اول، این وضعیت تاییدار را بهتر نشان می داد.
- گل‌مکانی: این صحنه‌های مذکورشده را که می گوییم، خودت ساخته بودی دیگر... چرا حساسان کردی که این بد است و در اورود؟
- چون چنگاهی نمی خنده باشد این صحنه‌ها هستند.
- گل‌مکانی: پناهی نداشت، این صحنه‌ها هستند.
- نورا!ین: دو نگاه متفاوت دارم به سینما. راجح به بازی هنرمندان را نظر نمایم. هنرمندان را از هنرمندان نظر نمایم. راجح به بازی هنرمندان را نظر نمایم. هنرمندان را از هنرمندان نظر نمایم.
- طاطی نژاد: انتقامی خیلی خوب است، مثل همیشه. ولی فیلم پولاد است.
- نورا!ین: فکر می کنم رايان خوب در زنی‌امده، اصلاز جهت ساختاری قسمت مرغوب به رايان و عشق غرق شدن‌ها مقاری خاچ وول و نکواری و اندیسته. رايان بازیگر خوب خوبی است. در بیان سخن توی چهاره، حرف دردار، اما اینجا به نظر نمی رسید دست‌هایم از اژدها و برای نهان دادن توانیایش داشته. البته بازی اش خوب است، اما می توانست بهتر باشد.
- طاطی نژاد: به مخصوص با میزانس ای و ارتاطی که با دریا، مویلا زارعی، داره، آن خنده‌های چندش اور.
- خنده‌های اومن راهم به وحشت می انداخت. دریا یک دروغ گوی امروزی است. رفته پاریس عاشق یکی دیگر شده و حالا برای این که فراموش شد، می آید سراغ سهند، و بعد هم خود گشی می کند.
- طاطی نژاد: به نظر نمی بود اگر سهند کاملاً هم حذف شود، به فیلم لطمهدی نمی خورد.
- نورا!ین: نقش رايان همین بود؟ زیبادت نیزه؟
- نه مشکل در این نیست. رايان به این پریشانی دیر رسید در بازیگری اش، می خواستم پریشانی اش دریابد. آدمی که دو سال در شمال مانده و برای خودش چرخیده و گشته...
- طاطی نژاد: زمانی عی غفتند که چیزی از جوی هم می تواند بازی بگیرد. در فیلم‌های چکیانی بازی های بد کم می بینید.
- خب، من البته نمی روم چوب بیارم سر صحنه. بازیگر می اورم.
- طاطی نژاد: رايان با این که کارکش از طبله های شفیف شروع کرد، بازیگر باستعدادی است و خیلی خوب خودش از این سینما بیرون گشتد. این فیلم بدنده خوب است. دلیلش هم این است که مخور قضايا نیست و در حاشیه قرار دارد. کشن های تعیین کننده ندارد. ام اصلی محض است که شخصیت رضا معموری و رارنه می دهد. اگر نقش خوب نوشته شود، بازیگر نمی تواند بد بازی بکند؛ به مخصوص در سینماتیک چکیانی که خواشش به بازیگرانش هست.
- نورا!ین: به نظر من سکیباپی هم فوق العاده است. همه بازیگران خوب انتخاب شده‌اند و خوب بازی می کنند. خوب ظاهر شده‌اند، حتی بازیگر نقش جلا. جایی که جلوی رستوران به هم می رستند، خیلی خوب درآمد. انکار نکنید که از پدر خوانده را می بینی.
- گل‌مکانی: به نظر من لیلا حاتمی هم خوب است، اما بازی غیرمنتظره را از پولاد می بینیم. چه کلیدی به این اقدام که اینقدر خوب بازی کرده؟
- پیچ و مهره هر بازیگر بازیگر فرق دارد. سفر به درون و بویر گشتن، به ادم این امکان را می دهد که بدانی چه کاراید بکنی. مکانیسمی است که در هر بازیگر فرق دارد. پولاد باشد نه تنفس منی بازی کند. ولی چون پسر من است که اراده داشت ازین کار نمی کشیده بود. بعد که گفتم منفی خیلی سخت نوشتم که ازین هم تندتر بود. اصلًا موجوک شنیدی. بود.
- با این رایاگزی، خیلی با خودش کلنچار رفت تا آن کنار آمد.
- گل‌مکانی: تلقنی هم گفته که تجربه بازی اش در این فیلم، با کارهای قابلی اش خیلی فرق را هم بشنوم که مکاریم برای بعد...